

سخنی از شعر فارسی و عربی

از: دکتر محمود شکیب

در ادب قدیم عربی از فنون عمده شعری تقریباً چیزی جز قصاید و اراجیز یافت نمی شود و بلکه باید گفت قصاید دارای یک قافیه و یا یک «روی» تنها گونه اصیل شعر عربی است و از قدیمترین دوران ها همین گونه شعری مورد تقلید و پیروی قرار گرفته است و گونه ای غیر از آن در شعر جاهلی و نیز شعر صدر اسلام و دوره اموی به استثنای نوعی مسمط منسوب به امرء القیس شاعر جاهلی شناخته نیست. با اینکه از اواخر سده دوم هجری به بعد، شعر عربی با گونه های تازه ای آشنا شد، با این وجود، تا به امروز شایع ترین و رایج ترین شیوه در شعر عربی همان گونه نخست است. موید این مطلب است اینکه اگر دیوانی از دو اولین شعرای تازی را بگشاییم در آن جز «فن القصید» نمی یابیم و بسیار کم اتفاق می افتد که غیر آن در دیوانی دیده شود.^۱

ولی ادب فارسی از فنون شعری گوناگونی بهره دارد. فنونی از قبیل قصیده؛ غزل؛ رباعی؛ مثنوی؛ که از فنون عمده به شمار آند؛ و نیز ترجیع بند؛ ترکیب بند؛ مسمط؛ موشح؛ مربع؛ و مخمس، که در رده بعدی قرار دارند، اینکه یک سراینده فارسی گوی به چه نسبتی از این گونه های شعری بهره گرفته باشد البته مبتنی به شیوه نگرش و گرایش و میزان توانمندی اوست و اینکه مثلاً در این یا آن فن

۱- نک. د. اسعاد عبدالهادی قنديل، فنون الشعر الفارسی، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۱ م، ص الف

به خصوص بهتر می توانسته مهارت بیانی خویش را فرانماید. ولی کمتر شاعری پارسی زبان توان یافت که دیوانش به يك گونه و فن محدود باشد و اگر به موردی از این دست برخورد کنیم معنایش این است که آن شاعر را در آن فن خاص، به خاطر تمایل و علاقه شخصی، تخصصی و مهارتی ویژه فراهم آمده ودستی توانایافته است. به هر روی، تردیدی نیست که گوناگونی موجود در شیوه های بیانی شعر فارسی، تمایزی ویژه در گستردگی تعبیر و بهره گیری بیشتر و متنوع تر از دستمایه های هنری و زیبایی شناسی، بدان ارمغان کرده است.^۱

در گفتگو از فنون عمده شعری یعنی قصیده، غزل، رباعی و مثنوی ظاهراً تردیدی نیست در اینکه قصیده بر ساخته سرایندگان عربی زبان است. می دانیم که تغزل یانسیب و یا تشبیب^۲ نوعاً بخش های آغازین قصاید جاهلی را تشکیل می داده است و تقریباً قصیده ای را نمی توان یافت که در آن سخنی از دلدادگی و اشتیاق و یاد خاطره ها نرفته باشد.^۳ این شیوه غزلی، به مرور زمان، يك ضابطه کلیشه وار شعری شد و هر شاعر قصیده پرداز خود را ناگزیر دید، که نه حتماً و بالضروره از سر احساس واقعی و درونی ابیاتی چند را به این امر اختصاص دهد.^۴ اینکه شاعر جاهلی در مطلع قصیده خویش می آورد که جبه عاشقی راجائی برای وصله زدن نمانده و همه گفته ها را در این مقوله گفته آمده می پندارد،^۵ به گونه انکار ناپذیری

۱- همانجا

۲- که سه واژه اند برای يك معنی (د. عمر فروخ، ابونواس، بیروت، ۱۴۰۸/ق/۱۹۸۸ م، ص ۸۳؛ نیز نک، مقاله ای در همین مورد از د. جبرائیل جبور، در مجله الامالی چاپ بیروت، سال ۲، شماره ۱۶).

۳- مثلاً نک. د. شکری فیصل، تطور الغزل، بیروت، ۱۳۷۹/ق/۱۹۵۹ م، ص ۲۸.

۴- ابن قتیبه، الشعر والشعراء، بیروت، دار الثقافة، ۱۹۶۴ م، ۲۰/۱، ص ۲۰؛ قس. ابن رشیق، العمده، به

کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۴۰۱/ق/۱۹۸۱ م، ۱۲۰/۱.

۵- اشاره به معلقه عنترة بن شداد العبسی:

هل غا در الشعراء من متردم ام هل عرفت الدار بعد توهم

نمونه ای از جنبه های احساس تکلیف و وظیفه را در تشکیل بخش غزلی قصیده پیش روی می نهد. در خلال سده نخست اسلامی، در ادب عربی با شعری رودررو می شویم که به لحاظ ساختار و وحدت موضوعی شعری مستقل به شمار می رود و مفاد و محتوای آن بر آیندی غزلی و عاطفی دارد. اینکه مقدمه تغزلی قصاید کهن عربی به مرور زمان متحول شده باشد و استقلال غزل را بنیاد نهاده باشد دلیل می طلبد. برخی از اهل تحقیق این احتمال را مطرح می کنند که اینگونه شعری در نتیجه آمیزش تمدن ایرانیان با اعراب به وجود آمده است! فیلیپ حتی به هنگام سخن در مورد ابو نواس (د ۱۹۸ ق / ۸۱۳م) و غزلیات اموی نویسد: «وی در قطعات تغزلی و عاشقانه، که معمولاً از ۵ تا ۱۵ بیت است اسلوب نغمه سرایان قدیم ایران را، که این نوع شعر را مدت ها پیش از آنکه عربان با آن آشنا شوند، به کمال رسانده بودند، پیروی کرده است.^۲ مولف تذکره هفت آسمان نیز آنرا از «مخترعات عجم» نوشته است.^۳

تقریباً از آغاز دوره اموی تا پایان سده نخست عباسی در شعر عربی تحولی چشمگیر دیده می شود. غزل بدوی و حضری جایگاهی ممتاز می یابد. تحت تأثیر اوضاع به وجود آمده در مکه و مدینه و بعدها در بغداد، نوع دوم آن، از اقبال بسیاری برخوردار می شود. قصاید طولانی به سود مقطوعات پی می نشینند. اوزان کوتاه و مجزوءت تحت تأثیر موسیقی وقت مورد توجه واقع می شوند. درنگ بر اطلال و دمن گاهش می گیرد. و سرانجام اینکه شاعری چون عمر بن ابی ربیع (د ۹۳ ق / ۷۱۱م) پدیدار می شود که جز از

1-Arthur J. Arberry, Fifty Poems of Hafiz, Cambridge, 1953, PP. 22-23

همچنین نک. د. حسین مجیب

مصری، فی الادب العربی و الترقی، مکتبة النهضة المصریه، ص ۲۹

۲- فیلیپ، حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۵۱۹

۳- مولوی احمد علی احمد، تذکره، تهران، ۱۹۶۵ م، ص ۴.

عشق و عاشقی سخنی دیگر به نظم در نمی کشد. و يك قصیده و يا يك مقطوعه تمام را به تشبیب و غزل اختصاص می دهد.

هرچند محرز نیست که او نخستین کسی باشد که استقلال غزل را در شعر عربی بنیاد نهاده باشد ولی از سوئی دیگر، تردیدی نیست که نه تنها او در سرودن غزلیات خویش، که به طور کلی سیرتحوالی غزل در این دوره شکل دهنده^۲ تحت تأثیر مستقیم خنیاگران و نغمه پردازان ایرانی بوده است^۳ و به هر حال مسلم است که استقلال ساختاری و موضوعی غزل عربی به دوره اسلامی باز می گردد^۴ زمانی که ارتباطات فرهنگی و اجتماعی میان مسلمین از نزدیک و به روشنی فراهم آمده است.

برخی خواسته اند که ظهور مستقل غزل را در بسط تدریجی نسیب قصاید بجویند. گذشته از اینکه دلیلی بر این دیدگاه اقامه نمی توان کرد، جالب اینجاست که حتی اگر يك چنین نظری به حقیقت امر نزدیک باشد، نخستین کسی که مقدمات تغزلی وی به لحاظ بسط بیشتر مورد اهتمام و توجه اهل تحقیق است، مقدمات شاعر خراسانی عربی سرای آغاز دوره عباسی، بشاربن برد (ح ۱۶۸ ق / ۷۸۴م)^۵ است.

از سوئی دیگر، رباعی و همتای آن در شکل و ساختار و متفاوت با آن در «وزن» یعنی دو بیتی نیز بر ساخته

۱- تک. کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ترجمه د. عبدالحلیم نجار، چاپ نوم ۱۹۱/۱

2-Formative

۳- نک. د. شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی (العصر الاسلامی)، قاهره، ۱۹۶۳ م، ۲ / ۱۳۹-۱۴۸؛ حنّاف خوری می نویسد: «وله ولد اسمه جوان»؟! (تاریخ الادب العربی، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۲۵۵).

۴- فاخوری، همانجا، ص ۲۲۰.

۵- ... اول ما تمتاز به مقدمات بشار طولها با لقیاس الی غیره من شعراء عصره... (یوسف حسین بگار، اتجاهات الغزل فی القرن الثانی الهجری، قاهره، دار المعارف، ص ۷۸)

پارسی سرایان است. دوبیتی و به تعبیر عربی نویسان «الدوبیت» که به مرور زمان یکی از فنون هفتگانه شعر عربی، به شمار آمد و رباعی که در ادب پیش از اسلام ایران به «ترانه» معروف بود در اشکال شعر کهن عربی نشانی از آن دو پیدا نیست. محتملاً نخستین شاعر عربی زبان که این گونه شعری را به کار بسته عمر بن الفارض (د ۶۳۲ ق / ۱۲۳۴ م) باشد^۱ ولی باید توجه داشت که نظر به هماهنگی ساختاری رباعی و دوبیتی در ادب عربی این دو را متمایز از هم نمی آورند و آن گاه که مثلاً رباعی سرایان بنام فارسی را فهرست می کنند، ابوسعید ابوالخیر و باباطاهر عریان و خواجه عبدالله انصاری و عمر خیام را در کنار هم می نشانند^۲ باری، از آن روی که حق سخن در این مورد، طی مباحثی مستوفی از نشأت رباعی گرفته تا طرح دشواری هایی که فراراه تبدیل وزن هجائی فارسی به وزن عروضی عربی قرار داشته و تانسائل اصلی وجانبی بسیاری که در این مورد راهگشا و مفید فایده های فراوان است در کتاب رباعی و رباعی سرایان از آغاز تا قرن هشتم تألیف شادروان دکتر محمد کامگار پارسی، به کوشش استاد محقق جناب آقای دکتر اسماعیل حاکمی (از انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۲۱۸۴) به شایستگی گزارده آمده، جویندگان تفصیل می توانند بدانجا مراجعه کنند.

حال مناسب می نماید که به دنبال غزل و رباعی از مثنوی^۴ که در ادب عربی به مزدوج معروف است^۵ سخنی به

۱- شش فن دیگر عبارتند از: موشح، زجل، حماق، موالیا، کان و کان، و فن القصید (See: R.A. Nicholson, Aliterary)

(History of the Arabs, Cambridge, 1985. P. 450)

۲- تک، عبدالوهاب عزام، اوزان الشعر و قوافیه، مجلة الآداب بجامعة القاهرة، (فواد الاول)، ۱۹۲۲ م، ۱۵۲ / (۲)؛ قس، مصطفی صادق الراقی، تاریخ آداب العرب بیروت ۱۹۷۴ م، ۱۷۶ / ۳

۳- مثلاً تک، د. قنديل، فنون الشعر الفارسی، ص ۱۷۰: رافعی زیر عنوان «الدوبیت» پس از آنکه می نویسد، «و قد اخذه ادباء العرب عن الفرس» یاد آور می شود که پارسیان از آن با نام رباعی یاد می کنند (همانجا)

۴- منسوب به مثنی مرادف اثین اثین، از این روی که هر بیت مستلزم در قافیه است.

۵- شمس قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش علامه قزوینی و مدرس رضوی، از انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۲۷۴، ص ۴۱۱.

میان آید. این گونه شعری که هربیت آن دارای قافیه ای مستقل می باشد وسیله مناسبی برای سروده های طولانی است. تمام اشعار بلند روایی و اشعار تعلیمی روشمندان مانند شاهنامه فردوسی؛ پنج گنج نظامی گنجوی؛ هفت اورنگ جامی و مثنوی عرفانی کبیر سروده جلال الدین رومی به این شکل شعری سروده شده اند، شکلی که اصلاً ایرانی است و در شعر پیشین عرب نشانی از آن نیست^۲ مولف «وزن شعر فارسی» می نویسد که این شکل شعری در ایران پیش از اسلام وجود داشته است^۳ و بعدها اعراب آنرا از ایرانیان اقتباس کرده اند. صاحب تذکره نیز آورده است که: «مثنوی، همچو رباعی و غزل، از مخترعات عجم است و پسینیان عرب از ایشان فراگرفته اند و مزدوجه نام کرده اند»^۴

در دوره عباسی نخستین شاعری که به طریقه مثنوی شعر گفته بشاربن برداست^۵ و پس از آنکه شعر تعلیمی وجود پیدا می کند این گونه بیانی در ادب عربی شکوفا می شود. محمدبن ابراهیم فزاری (د ۱۸۳ ق / ۷۹۹م) منجم و ریاضیدان مشهور ایرانی را که بخشی از مجموعه نجومی «سیدهانتا»^۶ را به خواهش منصور از هندی به زبان عربی

1-Systematic

2-Edward G.Brown,A Literary History of Persia Cambridge,1969,2/26.

۳- پرویز نائل خانلری، وزن شعر فارسی، تهران، ۱۳۴۵ ش، ص ۴۸

۴- همانجا، ص ۴۹

۵- سیس افزوده است: «كما قال صاحب الميزان الواقي: ولم يكن للمتقدمين من العرب الا للقطعات والقصائد والمتأخرون اخنوا سائر انواع الابيات من العجم كالرباعي المشتهر بالدوبيت والمزوجة المعروفة بالمثنوي» (احمد علی احمد، ص ۴۹)

۶- جاخط، البيان والتبيين، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بيروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م، ۴۹/۱.

7-Siddhanta

ترجمه کرد مزدوجی است سه شطری در زمینه علوم فلکی^۱. ابان بن عبدالحمید لاحقی معروف به رقاشی (د ۲۰۰ ق / ۸۱۶م) که نسبت به مردم فسای شیراز می برد تمام اشعار داستانی و تاریخی و دینی و علمی خود را به این شیوه سروده است^۲! به نظر می رسد که در قرون اولیه دوره عباسی این نوع از تجربه شعری برای خود جایی باز می کند و در شاعران آن دوره رغبتی درمی گیرد که کم و بیش قدرت شعری خود را در این فرم بیانی بیازمایند. از این جمله اند بشرین معتمر (د ۲۱۰ ق / ۸۲۵م)؛ ابوالعتاهیه (د ۲۱۱ ق / ۸۲۶م) و بکر بن خارجه (ح نیمه قرن ۳ ق / ۹م) ولی به طور کلی مزدوج در ادبیات عربی به رشد و گسترده گی چندانی دست نیافت و الفت شاعران عربی زبان با قافیه برخوردار از يك حرف روی گسستگی نگرفت^۳ و بدین ترتیب جای منظومه های بلند برخوردار از وحدت موضوعی در ادب عربی تا به امروز همچنان خالی مانده است^۴.

ولی شاعران پارسی از این شیوه شعری مناسب منظومه های بلند بهره فراوان برده اند و در بیان موضوعات و اغراض گوناگون آنرا به کار گرفته اند. از آن جمله اند اغراض حماسی و تاریخی مانند

۱- ترجمه کتاب مزبور که در عربی به نام «السندهند الكبير» مشهور شد تا زمان مأمون در نجوم مورد استفاده بود. سپس محمد بن موسی خوارزمی آنرا تلخیص کرد و زیج خود را با بعضی تصرفات و وارد کردن قسمتی از اصول ایرانی و یونانی بر مبنای آن ترتیب داد. (نک. د. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، تهران، ۱۳۶۲، ش. ۱/۱۱۰؛ خیرالدین زرکی، الاعلام، بیروت، ۱۹۸۹، م. ۵/۲۹۲؛ دشوقی ضیف، تاریخ الادب العربی (العصر العباسی الاول)، قاهره، ۱۹۶۶، م. ۳/۱۹۷).

۲- محمد بن یحیی صولی، الاوراق، به کوشش ج. هیورث دن، قاهره، ۱۹۴۲، م. ص ۴۰

۳- نک. شوقی ضیف، همانجا

۴- «وربمأ كان السبب في ذلك ان الطبع العربي جبل على حب النظم المرحد القافية» (فنون الشعر

الفارسی، ص ۱۱۹-۱۲۰)

5- See: M.A. Khouri and H. Algar, An Anthology of Modern Arabic Poetry, Berkeley, 1974. P.8

Arabic Poetry, Berkeley, 1974. P.8.

«شاهنامه» فردوسی؛ اغراض داستانی اعم از عاطفی یا صوفیانه مانند یوسف و زلیخا منسوب به فردوسی؛ «خسرووشیرین» و «لیلی و مجنون» و «هفت پیکر» نظامی گنجوی و «سلامان و ابسال» و «یوسف و زلیخا» و «لیلی و مجنون» عبدالرحمن جامی و یا مثنوی هایی که صرفاً اغراض صوفیانه را دنبال می کنند مانند «حدیقة الحقیقة» سنائی و «منطق الطیر» عطار و «مثنوی» جلال الدین رومی و یا مثنوی هایی که اهداف تعلیمی و اخلاقی دارند مانند «بوستان سعدی».

در پایان، خوب است متذکر شویم که منظومه ای از نوع مثنوی به ولیدبن یزید (د. ۱۲۶ ق / ۷۴۴ م) یازدهمین خلیفه از خلفای اموی دمشق که از ۱۲۵ ق / ۷۴۳ م تا ۱۲۶ ق / ۷۴۴ م خلافت کرد منسوب است.^۱

حال گذشته از اینکه صحت يك چنین انتسابی دلایل خاص خود را می طلبد، اما در این جا این پرسش مطرح است که اگر ولید به این شیوه شعر گفته چرا فقط يك منظومه از او در دست است و نه بیشتر؟ و به فرض که او را منظومه هایی دیگر بوده که از میان شده و همین يك مورد به دست ما رسیده آیا درست است که آنرا آغاز شعر مزدوج در دوره اسلامی به شمار آوریم؟ اگر چنین است پس چرا آغازگر موشح را در ادب عربی ابونواس ندانیم و ظهور آن را در يك قرن بعد آن هم در اندلس جستجو کنیم؟ چه آنکه در میان اشعار وی - که بسیاری از آنها از میان رفته - دست کم به يك مورد بر می خوریم که از نوع موشحات است! و تا آنجا که می دانیم چیزی دال بر منحول بودن آن در دست نیست. در واقع تنوع بیانی و گستردگی

۱- ابوالفرج، کتاب الاغانی، به کوشش مهنا، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق ۱۹۸۶ م، ۶۸/۷-۶۹

۲- دیوان به کوشش احمد عبدالمجید الغزالی، قاهره، ۱۹۵۲ م، ص ۲۴۴: دیوان، به کوشش علی

فاعور، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۱۷۱: قس. شوقی ضیف، الفن و مذاهبه، مصر، ۱۹۴۳ م، ص ۱۶۴

ساختاری در شعر ابو نواس جایگاهی بس ویژه دارد^۱ و با مطالعه دیوان وی پژوهشگر به وضوح در می یابد که شعر او به لحاظ تنوعات بیانی شعری تار و پودی متفاوت از شاعران قبل و بعد او دارد و دچار شگفتی نخواهد شد که در میان اشعار وی به شکلی از اشکال موشح برخورد کند. خلاصه اینکه اگر استناد فقط به یک مورد می تواند موجه و قابل قبول باشد چه قرینه صارفه ای می تواند موارد مشابه را از یک چنین ملاکی محروم کند؟

به هر روی، از آنچه در این مقاله مورد بحث و تحقیق قرار گرفت چنین بر می آید که داد و ستدهای دوسویه ادب فارسی و عربی در زمینه شیوه های بیانی شعری یکی از جلوه های زیبای تأثیر متقابل است. اما، همچنانکه پیش از این آمد شاعران پارسی گوی، از همان آغاز دوره اسلامی ادب فارسی، در ساختار بیانی سروده های خود، خویشتن را به گونه ای خاص محدود نخواستند. ایشان ضمن آنکه قصیده را از ادب عربی وام کردند و در آن مهارت ها فرامودند، غزل و رباعی و مثنوی را نیز به عنوان گونه های مهم شعری خویش سخت مورد توجه قرار دادند و بدین ترتیب بابه کار بستن هر چهار فن عمده شعری بر غنای ادب فارسی افزودند.

منابع

- ١- ابن رشيق، العمدة، به كوشش محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت، ٤٠١ ق / ١٩٨١ م.
- ٢- ابن قتيبه، الشعر و الشعراء، بيروت، دارالثقافه، ١٩٦٤ م.
- ٣- ابونواس، ديوان، به كوشش احمدعبدالمجيد الغزالي، قاهره، ١٩٥٣ م.
- ٤- ابونواس، ديوان، به كوشش ايوالدواگنر، ويسبادن، ١٩٨٦ م.
- ٥- ابونواس، ديوان، به كوشش على فاعور، بيروت، ١٩٨٧ م.
- ٦- اصفهاني، ابوالفرج، الاغانى، به كوشش مهنا، دارالفكر، ١٩٨٦ م.
- ٧- بروكلمان، كارل، تاريخ الادب العربى، ترجمه د.عبدالحليم نجار، چاپ دوم.
- ٨- بگار، يوسف حسين، اتجاهات الغزل فى القرن الثانى الهجرى، قاهره، دارالمعارف.
- ٩- جاحظ، البيان و التبیین، به كوشش عبدالسلام محمدهارون، بيروت، ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.
- ١٠- حتى، فيليب، تاريخ عرب، ترجمه پاينده، تهران، ١٣٦٦ ش.
- ١١- د. خانلرى، پرويز ناتل، وزن شعر فارسى، تهران، ١٣٤٥ ش.
- ١٢- رازى، شمس قيس، المعجم فى معايير اشعار العجم، به كوشش علامه قزوينى، مدرس رضوى، انتشارات دانشگاه تهران (٢٧٤).
- ١٣- رافعى، مصطفى صادق، تاريخ آداب العرب، بيروت، ١٩٧٤ م.
- ١٤- زرکلى، خيرالدين، الاعلام، بيروت، ١٩٨٩ م.
- ١٥- د. صفا، ذبيح الله، تاريخ ادبيات در ايران، تهران، ١٣٦٣ ش.
- ١٦- صولى، محمدبن يحيى، الاوراق، به كوشش ج. هيورث دن، قاهره، ١٩٤٣ م.
- ١٧- د.ضيف، شوقى، تاريخ الادب العربى، (العصر الاسلامى) قاهره، ١٩٦٣ م.
- ١٨- د.ضيف، شوقى، تاريخ الادب العربى، (العصر العباسى الاول) قاهره، ١٩٦٦ م.
- ١٩- د. ضيف، شوقى، الفن و مذاهبه، مصر، ١٩٤٣ م.
- ٢٠- عزام، عبدالوهاب، اوزان الشعر و قوافيه، مجلة آداب، جامعة القاهرة، ١٩٣٣ م.

- ٢١- فاخوري، حنا، تاريخ الادب العربي، بيروت، ١٩٨٧ م.
- ٢٢- د.فروخ، عمر، ابونواس، بيروت، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
- ٢٣- د. فيصل، شكري، تطورالغزل، بيروت، ١٣٧٩ ق / ١٩٥٩ م.
- ٢٤- د. قنديل، اسعادعبدالهادي، فنون الشعر الفارسي، بيروت، ١٤٠٢ ق / ١٩٨١ م.
- ٢٥- د. كامگار پارسى، محمد، رباعى ورباعى سرايان، به كوشش دكتور اسماعيل حاكمى، انتشارات دانشگاه تهران (٢١٨٤).
- ٢٦- د. مصرى ، حسين مجيب، فى الادب العربى و التركى، مكتبة النهضة المصرية.
- ٢٧- مولوى، احمد على احمد، تذكره، تهران، ١٩٦٥ م.
- 28-Arberry, A.J. Poems of Hafiz, Cambridge, 1953.
- 29-Brown E.G. A Literary History of Persia , Cambridge, 1969.
- 30-Khoury, M.A. and Algar, H., An Anthology of Modern Arabic Poetry , Berkeley, 1974 .
- 31-Nicholson, R.A., A Literary History of .the Arabs, cambirdge, 1985.